نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و ششم – شماره ۱۰۷۷
دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۵۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

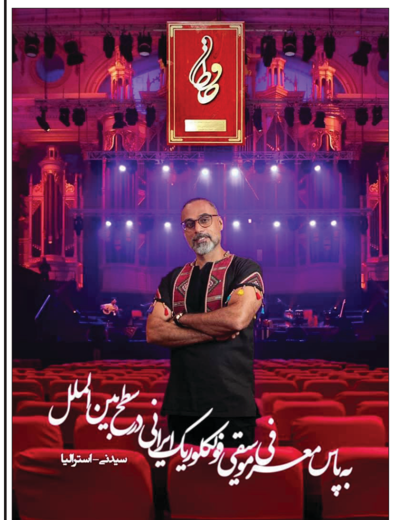
حسن رضوی پژوهشگر و نویسنده کتاب «تاریخ جزیره خارگ»:

جزیره خارگ؛ از منظر موقعیت تاریخی و باستانی یک موزه تاریخ اقوام است



استقبال از عید نوروز باستانی در بوشهر

لوح زرین موسیقی؛ برای محسن شریفیان، هنرمند بوشهری



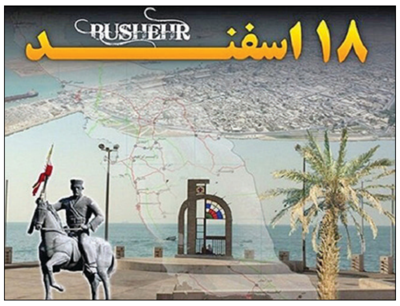
لوح زرین موسیقی جشن حافظ، به هنرمند موسیقی بوشهر، اهدا گردید.
در بیست و دومین دوره مراسم تئاتر و موسیقی استاد علی معلم (جشن حافظ) به سبب معرفی موسیقی فولکلوریک ایرانی در سطح بین‌الملل، لوح زرین بخش موسیقی جشن حافظ به محسن شریفیان، هنرمند موسیقی بوشهر، اهدا شد.
محسن شریفیان پس از دریافت این لوح زرین، در یادداشتی نوشت:
«به خاطر ایستادن در کنار تمام افرادی که برای بالندگی موسیقی ایران فعالیت می‌کنند، افتخار می‌کنم و ضمن تشکر از اهدا کنندگان این لوح، آن را مدیون تمام کسانی هستم که در این راه همراهم بودند، بویژه اعضای پیشین و جدید گروه لیان، تهیه کننده‌ها، فستیوال‌ها و رسانه‌های محترم و...
در این مراسم با شکوه، حمایت رسمی اهالی موسیقی از فستیوال کوچه بویژه لطف و توجه آقایان محسن چاوشی و بهمن بابازاده بسیار ارزشمند بود. من نیز این لوح زرین را صمیمانه به تمام اعضای فستیوال کوچه تقدیم کردم».
امید معلم فرزند مرحوم علی معلم (بنیانگذار مراسم تندیس حافظ) هم در این برنامه گفت: یک‌بار دیگر نشان دادیم که فرهنگ این سرزمین حذف نشدنی است. خوشحالم کسانی هستند که به فرهنگ و هنر این سرزمین اهمیت می‌دهند.

تعطیلی دو خوابگاه دخترانه دانشکده الزهرای بوشهر به دلیل کمبود نیرو

ایسنا/بوشهر، رییس مرکز پژوهش‌های شورای بندر بوشهر گفت: از سه خوابگاه دخترانه دانشکده فنی حرفه‌ای الزهرا بوشهر به دلیل کمبود چهار نیرو، دو خوابگاه آن با ظرفیت حداقل دویست نفر تعطیل است که باعث نارضایتی دانشجویان شده است.
پولادی با اشاره به این که دانشجویان زیادی از خارج و شهرستانهای استان در این دانشکده تحصیل می‌کنند به دلیل نبود خوابگاه مجبور به تردد روزانه یا اجاره خانه شخصی شده‌اند این در حالی است که دو خوابگاه این دانشکده با تمام امکانات بدون استفاده مانده است. مسئولین این دانشکده اظهار داشتند به دلیل موانع قانونی قادر به جذب ۴ نیرو نیستند و در کمیته دانشجویی استانداری بوشهر هم موضوع مطرح شده اما تاکنون نتیجه‌ای نداشته است.

شورا و شهرداری، بیگانه با موسیقی محلی در هفته بوشهر

رضا محمودی: هفته بوشهر هم همانند سال‌های پیش با برنامه‌های اکثرا تکراری و غیر جذاب تمام شد.
عملا بجز غرفه‌هایی که شهرداری به هر مناسبت کنار ساحل برپا می‌کند و بدلیل محل رفت و آمد شهروندان در آن محل، مورد بازدید قرار می‌گیرد، اکثر برنامه‌های دیگر، محفلی و با تعداد محدودی برگزار شد، بطوریکه عملا نتوانست اهداف برگزارکنندگان هفته بوشهر که معرفی فرهنگ و هنر و تاریخ و... بوشهر و تبلیغ آن در سطح عمومی بود، برآورده شود.
اما آنچه در این برنامه‌های هفته بوشهر بیشتر توی ذوق می‌زد، تحریم موسیقی محلی بوشهر توسط برگزار کنندگان بود بطوری که گویا عامدانه و پس از اتفاقاتی که برای فستیوال کوچه افتاد، مدیران شهرداری از ترس ایجاد حاشیه، قید موسیقی محلی را در برنامه‌های هفته بوشهر زدند و با این تصمیم خود، برنامه‌های هفته بوشهر را از رونق انداختند.
این تصمیم عجیب مدیران شهرداری و شورای شهر بوشهر باعث شد تا ضمن بی‌توجهی که به هنرمندان موسیقی محلی بوشهر شد، برنامه‌های این هفته نیز بی‌رونق و بدون شادی و نشاط برگزار شود.
بزرگداشت هفته بوشهر در بی‌توجهی به موسیقی



آن که به عنوان یک نشانه و سفیر جهانی، مطرح شده است، نشان می‌دهد که مدیران شهرداری و شورای شهر بوشهر، درک درستی از فرهنگ و هنر این بندر کهن و قدیمی ندارند و فکر می‌کنند که با کنار گذاشتن موسیقی آن، چیز مهمی را از دست نداده‌اند.
در هر صورت باید به دست‌اندرکاران و کسانی که در برگزاری برنامه‌های هفته بوشهر زحمت کشیدند، خسته نباشید گفت و ای کاش، مدیران شهرداری و شورا، برنامه‌های مبتکرانه و نوآورانه‌ای را در این هفته تدارک دیده بودند تا تاثیری در معرفی فرهنگ و هنر و تاریخ این بندر باسابقه و مهم خلیج فارس و ایران عزیز داشته باشد.

وعده استاندار بوشهر برای ساخت ترن هوایی ساحلی در بوشهر

استاندار بوشهر با اعلام این که نیاز است سالانه ۲ طرح مهم و شاخص در بندر بوشهر اجرایی شود، گفت: ترن هوایی ساحلی از پارک سیادت، ایجاد دریاچه خلیج‌فارس و فانوس دریایی از طرح های مهم و شاخص این شهر محسوب می‌شود.
دولت سیزدهم ۳۲ هزار میلیارد ریال در سال جاری از محل اعتبارات ارزش افزوده به شهرداری‌های استان برای توسعه طرح‌های عمرانی و خدمات شهری پرداخت کرده که سهم شهرداری بندر بوشهر هفت هزار میلیارد ریال بوده است.

استاد بوشهری؛ برترین عضو دانشگاه‌های کشور در همکاری با جامعه و صنعت



یک بوشهری بعنوان «برترین عضو هیئت علمی دانشگاه‌های کشور در همکاری با جامعه و صنعت» معرفی شد.
به گزارش پترونا، دکتر رضا آذین از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بعنوان برترین عضو هیئت علمی دانشگاه ها در همکاری با جامعه و صنعت انتخاب و در قالب لوحی از ایشان تجلیل و تقدیر بعمل آمد.
این استاد تمام دانشکده مهندسی نفت، گاز و پتروشیمی دانشگاه خلیج فارس بوشهر هم اکنون ریاست مرکز تحقیقات نفت و گاز این دانشگاه را عهده داشته و دارای تالیفاتی در سطح ژورنال‌های تخصصی بین‌المللی می باشند.

اعتبار مورد نیاز تنش آبی در بوشهر

مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر گفت: اجرای طرح‌های رفع تنش آبی در سه شهرستان بوشهر، دشتستان و جم این استان نیازمند پنج هزار و ۵۴۰ میلیارد ریال اعتبار است.

نابودی بنیانهای زیستی شهر خورموج و حومه

حسن باغبانی



ساکنان شهر خورموج و حومه خود را برای شرایط بسیار سخت آماده کنند.
نابودی تمام عیار منابع طبیعی در بالادست شهر خورموج رخ داده و متاسفانه، ادامه دارد. در حقیقت این فاجعه را باید نابودی خورموج نامید، نابودی یک سکونتگاه با همه ساکنانش (انسان و غیر انسان) آن هم با چراغ سبز نهادهای متولی.
مردم شریف شهر خورموج و روستاهای بیاندر، عربی و محمد آباد، نهادهای نظارتی و امنیتی، امام جمعه، فرماندار، دادستان، نماینده، علما، فرهیختگان، سیاستمداران، همه و همه آگاه باشید: زمین‌خواری و کوه‌خواری‌های واقعی (بلعیدن زمین) در بالادست خورموج در حال آفریدن یک فاجعه است. با ادامه این وضع در چندسال آینده زندگی در این ناحیه ناممکن خواهد شد. قبل از اینکه این ظرفیت نیمه جان نفس آخرش را بکشد، جلوی این فاجعه تاریخی را بگیرید.
ای که دستت می رسد کاری بکن
قبل از آن کز تو نیاید هیچ کار.



چهره‌های شاخص و ماندگار بوشهر معرفی شدند

در آیین اختتامیه شانزدهمین نکوداشت روز بوشهر علیرضا ماهینی، مهدی طارمی و گیسو حاتمی به ترتیب به عنوان شهید شاخص، چهره ماندگار و شهروند افتخاری بوشهر در سال ۱۴۰۲ معرفی شدند.

معطلی شهروندان در مرکز تعویض پلاک بوشهر

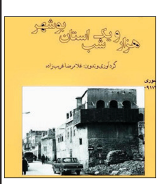
منصور حاجی پور: شنبه دوازدهم اسفند ماه با نوبت قبلی، جهت تعویض پلاک خودرو به مرکز یاد شده بالا مراجعه کردیم، جمعیتی حدود ۱۰۰ نفر در داخل سالن و در بیرون ساختمان، محل بازدید فنی حضور داشتند. کار ما از ساعت ۸،۳۰ لغایت ۱۴ به طول انجامید.
– چرا مسئولین نباید برای وقت شهروند ان ارزش قائل باشند؟
– مگر یکی از مشکلات اساسی کشور بیکاری جوانان نیست؟
چرا اقدام به باز گشایی دو شعبه دیگر نمی‌شود تا برای تعدادی از جوانان ایجاد اشتغال و نسبت به انجام کار شهروندان تسریع گردد؟ از مدیران ذیربط انتظار این است که یکی از کارشناسان خود را برای نظارت کار آن مرکز اعزام و از آن‌ها بخواهند تا همراه با یکی از متقاضیان فرایند کار و مدت زمان آن را مشاهده وگزارش نمایند. در صورت چنین اقدامی، متوجه خواهند شد که نسبت به شهروندان کم لطفی و بی‌توجهی گردیده است. لذا ضرورت بازگشایی شعب دیگر و نظارت جدی تری موردتاکید قرار خواهد گرفت.

گردهمایی خودروهای کلاسیک در بوشهر

گردهمایی خودروهای کلاسیک، به مناسبت روز بوشهر و مصادف با سالروز تاسیس مدرسه تاریخی سعادت اولین مدرسه مدرن در جنوب کشور، در حیاط مدرسه برگزار شد.



حکایاتی خواندنی از سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۹ از بوشهر در کتاب «هزار و یک شب استان بوشهر» منتشر شد.



خبرها و ریپرتاژهای مربوط به بوشهر، مندرج در مجله تهران مصور سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۹

محل‌های توزیع در بوشهر:
کتابفروشی علیباشی مرکز شهر
کتابفروشی پارکر مرکز شهر
خانه کتاب خیابان عاشوری
کتابفروشی پاتیزه خیابان امام
کتابسرای بوشهر کوچه مسجدامیرالمومنین
(این کتاب را بخوانید و به دیگران هدیه دهید.)

فرزندانی که دچار تناقض و تضاد می‌شوند

عبدالخالق ماجدی



هفته قبل در دانشگاه شیراز به بهانه ارتباط دانشگاه و صنعت به مدت پنج روز میزبان چند هزار دانشجو و دانش‌آموز در یکی از استندهای نمایشگاه بودم. شبیه این اتفاق مهرماه امسال هم در مدارس بندر بوشهر برای من اتفاق افتاد. دو تجربه بسیار زیبا و خاص بود و بخاطر این دو فرصت از مدیران بالادستی‌ام سپاسگزارم.

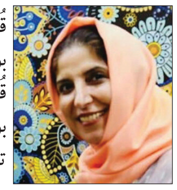
بیشتر مخاطبان دانش‌آموزم در دانشگاه شیراز، از مدارس خاص بودند که به ظاهر از دهک‌های اجتماعی برخوردار بودند و با آزمون ورودی پذیرفته شده بودند. معدل درسی یکی از این گروه‌ها همگی بیست بود. سوالم را با تعجب از دوباره پرسیدم ولی باز همگی پاسخ دادند بیست. بلافاصله به یاد چارلز هَندی نویسنده کتاب «خودم و مسائل مهم‌تر» افتادم که در یکی از صفحات کتابش نوشته بود که والدین با سلب مسئولیت از خود، فرزندانشان را به مدارس خاص فرستاده و به این مدارس اعتماد کامل دارند تا به کیفیت لازم علمی برسند.

در دوران دانشجویی خودم، حداقل چند ده دانشجو دیدم که با اولین و یا چند ناکامی در یک درس و یا چند درس با اولین شکست زندگی‌شان مواجهه شده و قافیه را باختند و اظهار می‌کردند که به این رشته‌ها علاقه نداشته و به اصرار والدین این رشته‌ها را انتخاب کرده بودند. اولین واکنش دفاعی سیستم روانی انسان در این مواقع فرافکنی است که علت شکست و ناکامی‌اش را دیگری می‌داند. فرزندانی که برای مواجهه با جامعه و فرهنگ پدرسالارانه تاریخی آن آماده نشده باشند به احتمال زیاد دچار تناقض و تضاد می‌شوند. در چند دهه اخیر نه تنها در ایران بلکه در اغلب کشورهای دنیا با این موضوع مواجهه ایم که ناکامان جامعه از دو طیف می باشند. طیف اول در زندگی فرزندسالارانه خود همیشه کامیاب بوده‌اند ولی در مواجهه با اولین شکست‌ها احساس «ناکامی» داشته و از طرف دیگر ناکامانی داریم که ناکام متولد شده‌اند.

در دهه های قبلی جامعه‌شناسان تحت تاثیر مارکس و مارکسیسم با تاکید بر اختلاف طبقات اقتصادی، قصد داشتند موتور محرکه و عامل اصلی اعتراضات/جنبش‌ها/انقلابها را ذیل عدم وجود طبقه متوسط؛ به عنوان لایه میانی فرادستان و فرودستان صورت‌بندی کنند ولی به نظر من روان شناسی اجتماعی شاید بهتر بتواند حول مفهوم «ناکامی» موضوع تغییرات رادیکال اجتماعی را توضیح دهد. چندان قرابت و همدلی هم با برچسب زدن و لیبل نسل ضد برای این دانش آموزان و جوانان ندارم بلکه این موضوع را یک مسئله فرهنگی می‌دانم که باید با سیاست‌های بهتر فرهنگی و آموزشی آن را به مرور زمان بهبود بخشید. در طول تاریخ همیشه «ناکامی» و احساس ناکامی «دال مرکزی» و محوری اعتراضات و جنبش‌ها و انقلابها بوده است. مواجهه با شکست و ناکامی و تدبیر برای غلبه و عبور از آن باید یکی از درس های مدرسه زندگی باشد.

دنیای معترضان

مژده مواجی – آلمان



قُل‌قُل‌قُل‌قُل‌قُل. بووووق بووووق بووووق بووووق. قُل‌قُل‌قُل‌قُل‌قُل. بووووق بووووق بووووق بووووق. تا ساعت شش صبح آب کتری برقی به جوش آمد، صدای بوق ممتد تراکتورها از خیابان‌های دور بلند شد. این‌بار برخلاف هفته‌های قبل، کلهٔ صبح کشاورزان با تراکتورهای‌شان به خیابان آمدند تا صدای خشم اعتراض‌شان را شروع کنند. شاید فکر کرده بودند در سکوت صبحگاهی صدای‌شان بیشتر شنیده می‌شود. اعترض‌ها مرا به یاد زمانی انداخت که فرزند اولم در بیمارستان به دنیا آمد. پرستار گفت: «هر وقت نوزاد گشنه بود یا مشکل دیگری داشت، خودش با فریادش خبر می‌دهد.»

از پنجرهٔ آشپزخانه به بیرون نگاه کردم. در تاریکی گرگ‌ومیش، چراغ تعدادی کمی از خانه‌ها روشن بود. سروصدا بیدارشان نکرده بود.

توی آلمان در حالت عادی کسی بوق نمی‌زند. بوق نشانهٔ اعتراض و دشنام است. در ایران اما بوق ممتد برای اعتراض یا شادی است. هرچند آن‌جا بوق زبانِ روزمرهٔ خودروهاست؛ سلام، خداحافظ، کجا می‌ری؟، بیا سوار شو، برو گم‌شو، لعنتی، بزن بریم!

آبِ جوش را در قوری ریختم تا چای دم بکشد. بووووق بووووق بووووق بووووق. چای ریختم و تا از داغی بیفتد، لقمهٔ پنیر، گردو و نان را به دهان گذاشتم. بووووق بووووق.

به طرف ایستگاه مترو که راه افتادم، تراکتورها دورتر شده بودند و صدای بوق‌شان به‌طور مبهم شنیده می‌شد. سوار مترو شدم و در گرمای مطبوع داخلِ آن، جایی برای نشستن پیدا کردم. در این ساعت زودِ صبحگاهی اغلب افراد شاغل به سر کار می‌روند. خیلی‌ها سرشان توی گوشی‌شان بود. بقیه هم به‌ندرت صدایی ازشان بیرون می‌آمد و مثل من این‌وآن‌ور را نگاه می‌کردند. نگاهی به مانیتور مترو انداختم که بدون صدا خبرها و آگهی‌ها را اعلام می‌کرد. آگهی استخدام، اعلام اعتصاب مکرر مترو، اتوبوس‌ها و شرکت هواپیماییِ لوفتانزا.

یاد سیمونه افتادم که در جمعه‌بازار نان و کیک می‌فروشد و از او تخم‌مرغ مرغداری‌اش و گردوی مزرعه‌اش را می‌گیرم. سیمونه پُکی به سیگار زد و گفت: «صدای تمام کشاورزان اروپا بلند شده. بعد از جنگ در اوکراین بازار خیلی کساد شده. دولت سوبسیدهای‌مان را قطع کرده و سوخت گران شده.» سیگار کشیدنش که تمام شد، سرش را به طرفم آورد و یواش گفت: «محصولات اوکراین جای محصولات ما را گرفته.» و درِ ماشین سیار نانوایی‌اش را باز کرد که به همکارش به فروش ادامه دهد.



از کار که برمی‌گشتم، قطار پر بود و از سکوت صبحگاهی خبری نبود. در ایستگاه مرکزی شهر پیاده شدم. در انبوه جمعیت از ایستگاه خارج شدم. چند قدمی که رفتم، گروهی بی‌صدا با لباس‌های سرتاپا سفید که فقط صورت‌شان پیدا بود، به‌فاصلهٔ منظم ایستاده بودند و هر کدام پلاکاردی در دست داشتند. روی همهٔ آن‌ها درشت نوشته شده بود: «آزادی». تنها یکی از آن‌ها که سرتاپا نارنجی پوشیده بود، روی پلاکاردش نوشته بود: «جولیان آسانژ».

مردم اکثراً از کنارشان رد می‌شدند و به راه خود ادامه می‌دادند. طی روزهای اخیر زیاد این گروه را در شهر دیده بودم. لحظه‌ای ایستادم و به گروه بی‌صدای معترض خیره شدم. دو نفر پشت سرم حرف می‌زدند.

– چند هفتهٔ دیگر جلسهٔ دادرسی آسانژِ ژورنالیست در لندن است.

– توی زندان به‌خاطر افشای جنایات جنگی پوسید.

از آن‌جا دور شدم. نگاهی به موبایلم انداختم؛ صفحه‌های فارسی هم پر از درد و اعتراض بود.

تجمع اعتراض‌آمیز کادر درمان استان بوشهر



جمعی از کادر درمان استان بوشهر که نسبت به عدم پرداخت مطالبات خود، اعتراض دارند دست به تجمع زدند.

در این تجمع که در مقابل دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، انجام گرفت، کادر درمان خواستار پرداخت مطالبات خود در چند سال گذشته تا کنون شدند.

زندگی آگاهانه

چالش‌های کوتاه مدت

حسین زیبراهی – مدرس توسعه فردی



بر اساس قانون پارکینسون مدت زمان انجام هر کاری همانقدر است که ما برای آن در نظر می‌گیریم. اگر برای کاری که یک روز انجام می‌شود یک هفته در نظر بگیریم دقیقا یک هفته به طول می‌انجامد. حال اگر برای کاری زمان پایان در نظر نگیریم احتمال دارد هیچوقت تمام نشود. این موضوع باعث می‌شود خیلی از کارهایمان را نتوانیم تمام کنیم. یک روش خوب برای انجام ضربتی کارها و اتمام پروژه‌هایمان در کوتاه مدت تعریف چالشهای کوتاه مدت برای آنها است.

دلیل موثر بودن چالش‌ها این است که وقتی در یک دوره کوتاه خود را مجبور به انجام فقط یک کار می‌کنیم کارهای دیگر را کنار می‌گذاریم و تمام تمرکز و انرژی خود را بر همان کار می‌گذاریم؛ خیلی از عادتهای مضر مثل اتلاف وقت با گوشی، تلویزیون، هم‌نشینی‌های تکراری و بی‌هدف را کنار می‌گذاریم؛ هدفی که از آن چالش داریم به ما انرژی و انگیزه می‌دهد؛ ضمن اینکه بخاطر زمان کم وقت‌مان را برای انجام بی‌نقص کارها به هدر نمی‌دهیم. چند زمینه که می‌توان برای آن چالش تعریف کرد:

چالشهای آموزشی. شاید شما هم این تجربه را داشته باشید که حافظه رایانه خود را پر از دوره‌های آموزشی مانند یادگیری زبان انگلیسی، آموزش نرم‌افزارهای کاری و هنری کرده‌اید ولی هیچوقت سراغ آن نرفته‌اید. برای اینکه بتوان یک دوره آموزشی بلندمدت را تمام کرد نیاز به تبدیل آن به عادتی روزانه یا حداکثر هفتگی است که لازمه آن هم یادگیری ساخت عادت است. ولی راه آسانتر این است که شما همان دوره را بصورت حضوری یا آنلاین شرکت کنید. در این صورت شما در چالشی قرار دارید که مجبورید جلسات را شرکت کنید و تمرین‌ها را هم انجام دهید. احتمالا هزینه آن بیشتر از آموزش آفلاین است ولی به نتایج و خروجی آن می‌ارزد.

چالش ورزشی و تندرستی. ورزش هم از مقولاتی است که عادت آن خیلی دیر ساخته می‌شود. چون با خستگی و درد جسمانی همراه است مغز با ما همراهی نمی‌کند. ولی انداختن خود در یک چالش مقطعی می‌تواند برای ورود شروع خوبی باشد. مثلا شرکت در مسابقات ورزشهای همگانی یا همراهی با یک گروه کوه نوردی برای صعود به یک قله محلی. همین چالشهای کوتاه می‌تواند شما را کم‌کم به ورزشکار تبدیل کند. چالش کوتاه‌مدت به شدت مناسب رژیم‌های غذایی تندرستی است. مثلا چالش یک هفته نخوردن قند، چالش ده روزه نخوردن گوشت و پروتئین حیوانی.

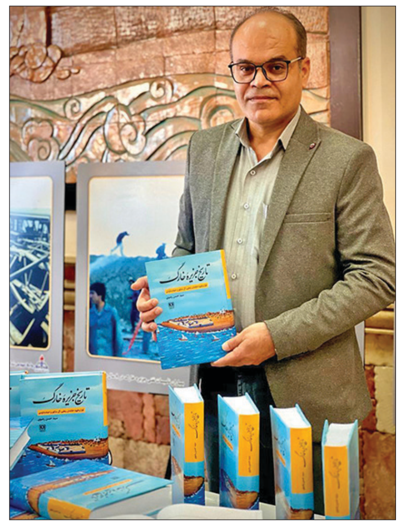
چالش کتابخوانی. می‌توانید چالشی تعریف کنید که به مدت یک هفته روزی یک کتاب بخوانید. اگر کتاب قطوری دارید که سالهاست دوست دارید بخوانید برای خود چالشی چند روزه (بسته به حجم کتاب) تعریف کنید و آنرا تمام کنید. فقط باید دوره چالش کوتاه باشد.مثلا اگر در حالت عادی فکر می کنید کتابی را در سه روز تمام می کنید این زمان را به نصف کاهش دهید.

خلاصه کلام اینکه اگر کاری را مدتهاست می‌خواهید انجام دهید و قابل اتمام در یک دوره کوتاه است چالشی برای آن تعریف کنید و در یک هفته یا ده روزه تمامش کنید. بعدا که به پشت سرتان نگاه می کنید هر کدام از این چالش‌ها مانند فتح یک قله است.

حسن رضوی پژوهشگر و نویسنده کتاب «تاریخ جزیره خارگ» در مصاحبه با نسیم جنوب:

جزیره خارگ؛ از منظر موقعیت تاریخی و باستانی یک موزه تاریخ اقوام است

جزیره خارگ می‌تواند عنوان یکی از مهمترین مقاصد گردشگری تاریخی و طبیعت‌گردی به سراسر دنیا معرفی گردد


مصاحبه با هفته نامه نسیم جنوب، اسفند ۱۴۰۲

-در ابتدا خودتان را معرفی کنید؟

- فرزند جزیره خارگ هستم و سخت دل‌بسته آن. خانه پدری‌مان نزدیک دریا بود و هنوزم هست. صبحگاهان با صدای دریا از خواب بیدار می‌شدم و صدای مرغان دریایی و همهمه جاشوانی که برای کسب روزی حلال به دریا می‌رفتند. شیفته دریا بودم و اغلب در حال ماهیگیری در ساحل نزدیک خانه. ایام کودکی ما با جنگ گذشت و نفیر موشک‌ها و انفجار بمب‌ها. بعد دوران جنگ‌زدگی آغاز شد که چند سالی همچون همه مردم خارگ آواره دیگر شهرها و روستاها بودیم. فارغ‌التحصیل رشته شیمی از دانشگاه خلیج فارس بوشهر هستم و بعدها کارشناسی ارشدم را در رشته مدیریت گرفتم. سال ۱۳۸۷ با هفته‌نامه نسیم جنوب بوشهر و دکتر قیصی‌زاده آشنا شدم و اولین مطلبم با عنوان «دی رجب، آخرین دی‌زار خارگ» در شماره ۵۰۱ نسیم جنوب در اردیبهشت همان سال به چاپ رسید و این همکاری در طول شانزده سال گذشته همچنان ادامه داشته است.

- اولین کار شما در عرصه نویسندگی چیست؟

-نویسندگی را با نوشتن داستان کوتاه آغاز کردم و اولین داستانم با عنوان «جزیره جنگ» در سال ۱۳۸۷ موفق شد در سه جشنواره آن سال یعنی جایزه ادبی یوسف، جشنواره قلم سبز و جشنواره دوران طلایی نفت حائز رتبه برتر شود. اما اولین کتابم با عنوان «چند می‌گیری تا جزیره، ناخدا؟» در سال ۱۳۹۷ به چاپ رسید. این کتاب شامل شش داستان نیمه بلند است که در جغرافیای جنوب و جزیره خارگ می‌گذرد. کتاب با تکیه بر مولفه‌های ادبیات جنوب خوشبختانه مورد توجه خوانندگان قرار گرفت و موفق شد در بخش ویژه جشنواره ادبی بوشهر در سال ۱۳۹۸ شایسته تقدیر شناخته شود.

- چه شد که کتاب تاریخ جزیره خارگ را نوشتید؟

- سال ۱۳۸۶ در بیابان‌های اطراف دارخوین خوزستان پیرمردی را دارم که در گوشه‌ای از یک تاسیسات نفتی در حال ساخت تنها نشسته بود و در خودش بود. بعد که هم‌کلام شدیم دیدم که خود از تبعیدی‌های خارگ در زمان شاه بوده که خاطرات بسیار جالبی از جزیره من داشت. شب دعوتش کردم به اتاقم و همه آن خاطرات را ثبت کردم. اما نمی‌دانستم با این خاطرات چه می‌خواهم بکنم. خارگ تاریخی بس بزرگ و پر از ناگفته دارد که بسیاری از وقایع آن هنوز بصورت تاریخ شفاهی است و از گذشتگان سینه به سینه به ما رسیده است. هگل می‌گوید «تاریخ خاص و عینی هر قومی هنگامی آغاز می‌شود که به صورت تاریخ‌نوشته درآید.» پدرم خاطره‌گوی بسیار خوبی بود و حافظه تاریخی بسیار خوبی داشت. مراودات او با قدیمی‌های جزیره موجب شد که بسیاری از خاطرات شفاهی خارگ در ذهن من ثبت و ضبط شود. برای مثال عنبر وطن‌دوست که خود از تفنگچیان کدخدا احمدی در حوالی سال‌های ۱۳۲۰ بود، ساعت‌ها در مغازه پدر می‌نشست و از شب دستگیری کدخدا توسط فتح‌الله خان حیات‌داودی و آن سرنوشت غریبی که برای کدخدای خارگ رقم خورد تعریف می‌کرد. عبدالخالق ابراهیمی از ماجراهای سفر صیادی خود در هفتاد سال قبل تعریف می‌کرد که سه ماه به طول می‌انجامید. دکتر مادرزاد غریبه‌ای بود که بدون هیچ گذشته‌ای به جزیره آمد و سال‌ها به مردم خارگ خدمت کرد و بدون هیچ نشانی ناگهان رفت. او در حافظه تاریخی مردم ماند و ماندگار شد. خوب این‌ها و بسیاری نقل‌های شفاهی دیگر در هیچ‌یک از منابع تاریخی نیامده و اگر راهی به متون تاریخی پیدا نمی‌کردند سرنوشت‌شان جز فراموشی نبود.

- چگونه به چارچوب فعلی کتاب رسیدید؟

-ابتدای کار با ثبت و ضبط تاریخ شفاهی به صورت مصاحبه و پژوهش‌های میدانی آغاز شد و بعد با کار تحقیق در منابع تاریخی مکتوب ادامه یافت. جزیره خارگ به عنوان مرکز ثقل رویدادهای مهم تاریخ خلیج‌فارس در طول تاریخ چندین بار توسط کشورهای مختلف اشغال شده است. برای مثال در دوره صفویه به دست پرتغالی‌ها افتاد. در دوره زند و حکمرانی کریم‌خان زند به دست هلندی‌ها افتاد و آن ماجراهای عجیب که برای میرمهنای بندرریگی و خانواده‌اش اتفاق افتاد. جزیره سه بار توسط قوای انگلیس اشغال شد، دو بار در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۵۶ به بهانه محاصره هرات توسط محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار و یک بار در زمان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۳ میلادی در زمان سلطنت احمدشاه قاجار. تازه بعد از تحقیقات بسیار متوجه شدم که چه کار سختی در پیش دارم. مجموعه این حوادث و رویدادها در زمان حکمرانی خوانینی اتفاق افتاده بود که بر مناطق ساحلی استان بوشهر و جزیره خارگ حکمرانی می‌کردند. اغراق نیست اگر بگویم حدود دوازده سال طول کشید تا توانستم به چارچوب فعلی کتاب برسم که خارگ حدود سیصد سال تحت حاکمیت سه خاندان بزرگ ساحلی بوده، یعنی زعابی‌ها حدود ۱۵۰ سال، آل مذکور ۵۰ سال و حیات‌داودی‌ها ۱۰۰ سال بر خارگ و مناطق تابعه ساحلی حکم راندند. در این سیصد سال تعداد ۱۸ خان، خان‌زاده و کدخدا بر جزیره خارگ حکمرانی کرده‌اند. این گونه بود که کتاب تاریخ جزیره خارگ بر اساس فراز و فرود سه خاندان زعابی، آل‌مذکور و حیات‌داودی شکل گرفت و به رشته تحریر درآمد.

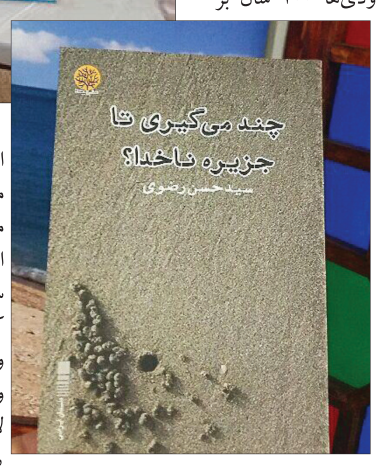
- در نوشتن این کتاب از چه منابع و مستندات استفاده کرده‌اید؟

- به گواه لیست منابع ذکر شده در پایان کتاب، برای نوشتن تاریخ جزیره خارگ از یکصد و بیست عنوان کتاب شامل کتاب‌های فارسی و یا ترجمه شده استفاده شده است. حدود چهل عنوان نیز از کتاب لاتین استفاده شده و بخشی زیادی از اطلاعات آن‌ها برای اولین بار است که توسط نگارنده ترجمه و منتشر می‌شوند. همچنین تعدادی از مقالات علمی نیز مورد استفاده قرار گرفته که همه آن‌ها با ذکر منابع در پانویس کتاب و در فهرست منابع آمده‌اند. یکی از منابع خوب و معتبر در نوشتن این کتاب، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بود که پس از پژوهش‌های بسیار حدود هزار و دویست سند از این سازمان خریداری و در کتاب مورد استفاده قرار گرفت. شرح پیدا کردن برخی اسناد خود حکایت دیگری است که به برخی از آن‌ها در پایان کتاب اشاره کرده‌ام. کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز مخزنی از بهترین و مهمترین کتابها، روزنامه‌ها و مجلات را در دل خود جای داده، خصوصا این‌که هم‌استانی خوب‌مان آقای فاطمی‌نژاد در آن‌جا لطف بسیاری در یافتن منابع به من داشتند. یکی دیگر از بهترین منابعی که در چند سال اخیر در اختیار پژوهشگران و علاقمندان به تاریخ قرار گرفته کتابخانه دیجیتالی قطر هست که شخصا بهره فراوانی از آن بردەام. هر چند اغلب گزارش‌های موجود در این اسناد به خط تحریری انگلیسی است که بازنویسی و ترجمه آن‌ها کار بسیار طاقت‌فرسایی بود.

- آیا اطلاعات جدیدی در این کتاب آورده‌اید که قبلا در جای دیگری نیامده است؟

- بله. اطلاعات زیادی در این کتاب برای اولین بار است که منتشر می‌شود. برای مثال اگر بخواهم به چند مورد اشاره کنم یکی حضور انگلیسی‌ها در خارگ طی سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۵۶ است که رویدادهای آن به تفصیل و با جزئیات بسیار نوشته شده و اغلب از منابع دست اول لاتین استفاده شده است. یا در خصوص همکاری حیدرخان حیات‌داودی با انگلیسی‌ها برای اولین بار قراردادهای رسمی بین ایشان منتشر شده است. درباره امیرعلی‌خان حیات‌داودی با کمک اسناد کتابخانه دیجیتالی قطر به اطلاعات بسیار خوبی از فرزندان منتسب به او به نام‌های شیخ معصوم در گناوه و شیخ سلمان در خارگ دست یافتم که به تفصیل نوشته شده و شجره‌نامه احتمالی وی آورده شده است. درباره فتح‌الله خان حیات‌داودی گزارش‌های بسیار خوبی از سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به دست آمد که در روشن ساختن زوایای تاریک اختلافات خان با کدخدا احمدی بسیار مفید فایده بود.



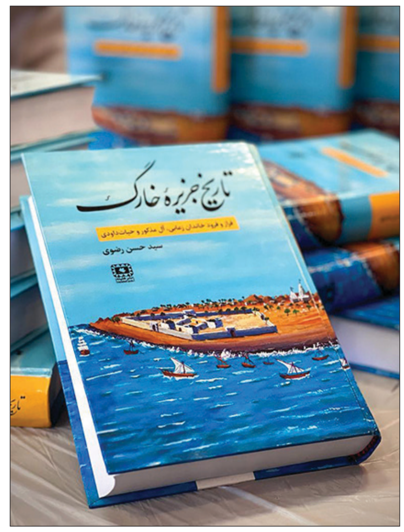


- جزیره خارگ از نظر تاریخی چه جایگاهی دارد؟

- خارگ بی‌شک باستانی‌ترین جزیره خلیج‌فارس است که به گواه آثار برجای مانده در آن بیش از پنج هزار سال از قدمت و سکونت اقوام مختلف در آن می‌گذرد. آثاری از تمدن ایلامی پنج هزار ساله، آثار هخامنشی دو هزار و پانصد ساله، آثار ساسانی دو هزار ساله، آثار دوره اسلامی هزار ساله و بسیاری آثار دیگر جزیره خارگ را به کلکسیونی از حضور اقوام مختلف بدل کرده است. به طور کل خارگ از منظر موقعیت تاریخی و باستانی یک موزه تاریخ اقوام است و این پتانسیل را دارد که به عنوان یکی از مهمترین مقاصد گردشگری تاریخی و طبیعت‌گردی به سراسر دنیا معرفی گردد. خارگ همچنین در بخش اولین‌ها جایگاه ویژه‌ای در ایران و منطقه خلیج فارس دارد. برای مثال اولین سیستم استحصال آب شیرین با حفر قنات در جزایر، اولین کلیسای ساسانی در خلیج‌فارس، اولین کلیسای ناقوس‌دار مسیحی در میان کشورهای همجوار، اولین دستگاه پیشرفته غواصی بنام «بل» در حدود ربع قرن پیش، ساخت اولین سد یا بند آبی برای آبیاری زمین‌های کشاورزی، اولین قلعه و تجارتخانه هلندی، قدیمی‌ترین زیارتگاه مسلمانان بنام میرمحمد حنفیه، اولین ریل آهن برای حمل سنگ، اولین مدرسه غواصی در ایران با پرداخت پول و بسیار اولین‌های دیگر که اهمیت و جایگاه این جزیره را در طول ادوار تاریخی نشان می‌دهد. اهمیت خارگ قبل از کشف نفت در چه بوده است؟

- جزیره خارگ از نظر دریانوردی در خلیج فارس چه اهمیت داشت؟

- خارگ را از ایام قدیم بنام «اُم الربانین» می‌شناختند یعنی وطن ناخدایان. به این دلیل که ناخدایان خارگی در خلیج‌فارس از شناخته‌ترین «راه بلدها» یا معلمان دریانوردی در سواحل بودند و تمام کشتی‌های تجاری برای وارد شدن به بنادر و



مناطق کم‌عمق ساحلی ناگزیر به استخدام معلم‌های خارگی بودند چرا که آن‌ها مصب رودخانه را به مانند کف دستان خود می‌شناختند. دیگر اهمیت جزیره وجود چاه‌ها و قنات‌های آب شیرین بود که در تمام طول سال آب شیرین و بسیار باکیفیتی داشتند و کاروان‌های تجاری در مسیر اقیانوس هند به خلیج‌فارس در این جزیره آب مورد نیاز خود را ذخیره و انبار می‌کردند. از دیگر امتیازهای جزیره عمق مناسب آب در سواحل آن است که هم برای پهلوگیری کشتی‌های بزرگ تجاری استفاده می‌شد و هم به عنوان پناهگاه در مقابل طوفان‌های دریایی.

- برای همین امتیازها بوده، که به طور مرتب مورد اشغال قرار می‌گرفته است.

- بله، مجموعه این امتیازها از خارگ چنان موقعیت ممتازی در خلیج‌فارس ساخته بود که انگلیسی‌ها بارها آن را اشغال کرده و به عنوان اهرم فشار به ایران از آن استفاده کردند که در این راه موفق نیز بودند. جالب توجه این که اولین باری که انگلیسی‌ها در سال ۱۸۳۸ خارگ را به بهانه محاصره هرات اشغال کردند، آن قدر مجذوب خارگ و امتیازهای آن شدند که جرج اوکلند فرمانروای کل هندوستان گفته بود باید کاری کنیم که خارگ به عنوان ملک طلق انگلیس اعلام گردد، این جزیره بعدها می‌تواند سنگاپور خلیج فارس گردد.

- قبل از نفتی شدن خارگ، وضعیت زندگی و مردمان آن چگونه بوده است؟

- خارگ جزیره کوچکی بود با مردمی اندک در حدود یک‌صد نفر که امرار معاش‌شان از راه دریا بود و ماهیگیری و صید مروارید. مروارید خارگ از جمله باکیفیت‌ترین مرواریدهای خلیج فارس محسوب می‌شد که خواهان بسیاری داشت و تاجران مروارید یا طواش‌ها هر ساله از سواحل عربی به خارگ می‌آمدند تا این متاع گرانبها را خریداری کنند. صیادان مروارید خارگی علاوه بر صید مروارید در سواحل خارگ، به آب‌های اطراف بحرین نیز می‌رفتند. آن‌ها بسیار هوشمند بودند و در مواجه با کارفرمایان هلندی و یا حکمرانان داخلی به عمد مرواریدی صید نمی‌کردند تا محل‌های صید را مخفی نگه دارند. خارگی‌ها همچنین به سفرهای دوردست دریایی تا هندوستان و زنگبار می‌رفتند و به مبادله کالاهای تجاری می‌پرداختند. برخی در فصل رسیدن خرما به بصره می‌رفتند و به کار خرماچینی می‌پرداختند. اندک کشاورزی هم داشتند و لوبیا، عدس، گندم و صیفی‌جات از محصولات تولیدی جزیره بود که البته به مصرف خود جزیره‌نشینان می‌رسید.

- مردم خارگ بیشتر تحت تاثیر فرهنگ و آداب و رسوم کجا قرار دارند؟

- آداب و رسوم مردم خارگ در گذشته متاثر از نواحی ساحلی حاشیه خلیج فارس، هم در بخش ایرانی و هم در بخش عربی بود. زیرا مراودات بسیاری با این نواحی داشتند. برای مثال نوع پوشش در قدیم هم پوشش عربی بود و هم پوشش ایرانی و در زبان نیز به همین گونه بود. نکته جالب توجه زبان مردمان خارگ است که نوعی گویش منحصر بفرد است. این گویش با آن‌که زبان نیست اما افعالی در خود دارند که صرف‌پذیرند. بومی‌های خارگ تلاش زیادی دارند تا این گویش را به نسل‌های بعدی انتقال دهند. برخی فرهنگ‌ها از جمله مراسم زار و لیوا از مناطق دوردست آفریقا از جمله زنگبار به همراه بردگان به این جزیره آورده شده و تا امروز هم به عنوان موسیقی درمان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در نوع معماری نیز می‌توان این شباهت‌های فرهنگی را دید مثلا استفاده از حصیر و چوب چندل در ساخت سقف خانه‌ها که در جنوب ایران کاربرد فراوانی داشت. همچنین استفاده از انواع چوب‌های دیگر برای ساخت لنج‌های چوبی که در آفریقا، کشورهای حاشیه خلیج فارس و نوار ساحلی ایران متداول بود. از جمله ویژگی فرهنگی مردم خارگی این‌که همواره به اخلاق نیکو و سیرت حسنه معروف بوده‌اند چندان که احمد فرامرزی درباره آنان می‌گوید «بی‌اندازه بااخلاقند. دروغ نمی‌گویند. دزدی نمی‌کنند. آن‌چنان باعفت‌اند که بالاخانه درست نمی‌کنند که مبادا داخل خانه همسایه را ببینند. در دو طرف خلیج‌فارس محبوبند و ذره‌ای میان اهل سنت و شیعه اختلاف وجود ندارد».

- چرا به نظر می‌رسد که مردم این جزیره از صنعت و حضور نفتی‌ها در این جزیره راضی نیستند؟

- مردمان خارگ در طول تاریخ، حوادث سختی را پشت سر گذاشته‌اند و اضطراب، نگرانی و ترس همیشه همراه آنان بوده و هست. آن‌ها بارها تا آستانه ازدست دادن خانه و کاشانه خود پیش رفته‌اند. برای مثال یک زمانی هلندی‌ها قصد داشتند مردمان خارگ را بیرون کرده و هشتاد خانوار چینی را جایگزین آن‌ها کنند. سه بار قوای متجاوز انگلیس این جزیره را اشغال کرد و اندیشه تملک جزیره را داشتند که با عقب‌نشینی ایران از هرات افغانستان این موضوع منتفی شد. بعد از خروج انگلیسی‌ها هجوم سربازان لاری که جمعیت‌شان بیش از جمعیت خارگ بود باعث شد مردم به جزیره فیلکه کویت مهاجرت کنند، زیرا توان سیر کردن شکم سربازان را نداشتند. در سال ۱۳۱۲ خارگ برای زندانیان حبس ابد در نظر گرفته شد و دستور داده شد بومیان جزیره به مکان دیگری منتقل شوند. حتی قیمت اراضی و ابنیه و باغات شخصی ساکنین جزیره نیز جمعا به مبلغ سیصد و هفتاد و پنج هزار ریال برآورد شد که به دلیل بی‌پولی دولت این موضوع مسکوت ماند. در سال ۱۳۳۳ مردم خارگ از ظلم و رفتار ناهنجار چاقوکش‌های تبعیدی مجبور به مهاجرت به کویت شدند. در سال ۱۳۵۰ شهریار شفیق پیشنهاد داده بود که به دلیل محدودیت ساختمان‌ها، بومی‌ها در صورت ازدواج و بچه‌دار شدن به بیرون از جزیره منتقل شوند. در زمان جنگ با عراق مردمان خارگ تا آستانه از دست دادن کاشانه خود پیش رفتند، چند سالی جنگ‌زده شدند و آواره شهرها و روستاها، اما بازگشتند و زندگی از سر گرفتند. آخرین بار هم در زمان یکی از وزیران پرسابقه نفتی بحث بیرون کردن مردم خارگ پیش کشیده شد که خوشبختانه به سرانجامی نرسید. خوب مجموعه این اتفاقات مردم خارگ را بی‌اعتماد کرده است. مردمی که هنوز خانه‌های‌شان سند ندارد. از داشتن برخی از خدمات ابتدایی محروم‌اند. در یافتن شغل مناسب مشکل دارند. در تردد دریایی مشکل دارند. در بخش درمان مشکل دارند. در جذب گردشگر و رونق اقتصادی مشکل دارند، ثبت احوال ندارند، اداره آب و فاضلاب ندارند، لوله‌کشی فاضلاب ندارند، لوله‌کشی گاز ندارند، خط هواپیمایی عمومی ندارند و هزاران مشکلات ریز و درشت دیگر. توقع مردم این است که نفت با تکیه بر توان و بنیه مالی حاصل از استحصال و صدور نفت می‌توانست به عنوان نماینده دولت بر بسیاری از مشکلات مردم خارگ فائق آید که اینگونه نشد.

- آیا این مشکلات همچنان ادامه دارد؟

- در سال‌های اخیر وضعیت به مراتب بهتر از گذشته شده است. مدیران نسل جدید درک بهتری از شرایط روز و مشکلات پیش روی مردم دارند. هر چند مشکلات جدی و ساختاری همچنان وجود دارد اما نمی‌توان از خدماتی چون اورژانس هوایی برای بیماران، کشتی فوق‌العاده برای حمل و نقل دانش‌آموزان کنکوری، پرواز فوق‌العاده در شرایط نامساعد جوی، کمک در ساخت و نوسازی مدارس و ... تقدیر و تشکر نکرد.

- آیا این خدمات شامل حمایت در بخش فرهنگ و هنر هم می‌شود؟

- ارتقاء و اعتلای فرهنگ و هنر با توان اقتصادی جامعه رابطه مستقیم دارد. متاسفانه به دلیل ساختار معیوب اقتصادی حاکم بر جامعه، کالاهای فرهنگی از جمله کتاب دیگر جایی در سبد خانوار مردم ندارند و به اولویت آخر خانوار ایرانی تنزل پیدا کرده‌اند. به همین ترتیب بنگاه‌های نشر کتاب نیز به دلیل هزینه‌های سنگین کاغذ و چاپ و نبود تقاضا از گردونه بازار حذف و بسیاری ورشکست شده‌اند. این وسط تمام فشار اقتصادی بر نویسندگان و مولفان وارد می‌شود که باید تمامی هزینه‌های تحقیق، نوشتن، چاپ، بازاریابی و فروش را خود شخصا متقبل شوند. خوب ما راه درازی تا رسیدن به آرمان‌شهر فرهنگی داریم که در این راه سازمان‌های دولتی و خصوصی می‌توانند به کمک مولفان و اصحاب هنر بیایند.

- انتشار کتاب «تاریخ جزیره خارگ» اتفاق مهمی در حوزه تاریخ این جزیره و تمام خلیج‌فارس است. آیا حمایتی از این کتاب توسط مسئولین جزیره خارگ صورت گرفته است؟

- متاسفانه تاکنون خیر.

- برگردیم به کتاب، چه بخشی از کتاب بیشتر مورد علاقه خودتان هست؟

- شخصا علاقه زیادی به زندگی‌نوشت‌ها و کتاب‌های حدیث نفس دارم. وقتی مشغول مطالعه کتابی هستم همواره ذهنم مشغول احوالات نویسنده در زمان نگارش کتاب است. خصوصا این‌که کتابی قدیمی هم باشد؛ این‌که چکار می‌کرده، چطور زندگانی می‌گذرانده، چه حوادثی پشت سر گذاشته، چه تلاشی در پس نوشتن داشته، اطلاعات را از کجا آورده، و... به همین دلیل خود نیز از قدیم‌الایام عادت به ثبت وقایع داشته‌ام با عنوان روزنوشته‌ها. از جمله این روزنوشته‌ها مطالب مرتبط با پژوهش و مسیر نوشتن همین کتاب است که فکر کردم شاید افرادی مثل خودم علاقمند به خواندن چنین موضوعاتی باشند و یا پژوهشگرانی که بخواهند بدانند چه مسیری برای نوشتن این کتاب طی شده. هر چند به دلیل محدودیت حجم کتاب بسیاری از مطالب مجال انتشار نیافت اما خود شخصا علاقه ویژه‌ای به این بخش از کتاب دارم. به نظرم بخش «روزنوشته‌ها» ادای دین و مجال دادن به انسان‌هایی است که فضایی در متن رسمی کتاب نداشته‌اند اما لطف و محبت‌شان را هیچ طور دیگری نمی‌شد که ارج گذاشت و جبران کرد.

- آیا کتاب دیگری در دست نوشتن دارید؟

- سال‌های سخت نوشتن کتاب «تاریخ جزیره خارگ» مجابم کرده بود که پس از فراغت مدتی را دور از فضای نوشتن بگذرانم. دیگر این‌که همواره دوست داشته‌ام به فضای داستان‌نویسی پیشین بازگردم که در این سال‌ها به دلیل فعالیت‌های پژوهشی بسیار از آن دور مانده‌ام. اما تقدیر چنین بود که هیچ‌کدام از دو خواسته قبلی محقق نشود و بلافاصله پروژه دیگری را آغاز کنم و آن نوشتن از شخصیتی است که رشادت‌های بسیاری در جنگ با انگلیسی‌ها از خود نشان داده است. تا چه پیش آید.

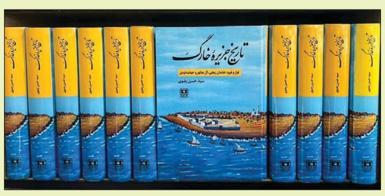
یک عاشقانه تاریخی

پرویز حسینی



نمی‌دانم کتاب ارزشمند «تاریخ جزیره خارگ، فراز و فرود خاندان زعابی، آل مذکور و حیات‌داودی» را خوانده‌اید یا نه؟ که نویسنده اهل خارگ، سیدحسن رضوی، پژوهش و تالیف نموده‌اند. بی‌گمان اگر کسی ایشان را نشناسد و کتاب را مطالعه کند حتما این کار سترگ را حاصل تلاش گروهی از مورخان و استادان تاریخ خواهد دانست، بی‌خبر از این‌که نویسنده یک‌تنه و تنها چنین کاری را به سامان رسانده است. داستان‌نویسی که استاد تاریخ دانشگاه نیست اما عاشق تاریخ زادبوم خود است و این «دُرّ یتیم خلیج‌فارس» را با ظرافت و دقت تمام از تاریک‌خانه‌ی تاریخ به در آورده و در منظر خارگی‌های معاصر به ظهور رسانده است.

بدون شک این کتاب در نوع خود دایره‌المعارف کم‌نظیری درباره‌ی جزیره یتیم خلیج‌فارس می‌باشد. برای این که به قدر و منزلت این کتاب بیشتر پی ببریم کافی است به منابع و اسناد تاریخی معتبر و فهرست اسامی و اماکن و اعلام کتاب دقت شود. کتابی در ۷۶۵ صفحه که هر سطر و صفحه‌اش، هوشمندانه و بادقت و تمرکز مثال‌زدنی نگاشته شده است.



خالی از لطف نیست که بگویم نگارنده خود بیش از یک دهه از عمرم را در جزیره خارگ سپری کرده‌ام و باید اعتراف کنم بعد از خواندن این کتاب از مشاهدات و تیزبینی نویسنده درشگفت ماندم. به اعتقاد بنده سیدحسن رضوی را بی‌هیچ اغراقی باید چهره ماندگار تاریخ‌نویسی این جزیره به شمار آورد. همین‌جا بدون تعارف بگویم حیف است اهل بوشهر و خارگ و آن حوالی باشی و این کتاب را در کتابخانه‌ی خانه‌ات نداشته باشی!

یادمان باشد نویسنده محترم چنین کتاب ارزشمندی را تنها به سامان برده و چون ارتشی یک‌نفره به مصاف تاریخ پنهان و ناشناخته‌ای رفته که البته مورخان بزرگ اگر حالا حضور داشتند در برابر عظمت این کار کلاه از سر برمی‌داشتند. برای انجام چنین اثر سترگی گذشته از نثر دلنشین و جذاب، عنصر عشق هم لازم بوده که وقتی کتاب را به پایان می‌بری حس عاشقانه‌ی قلم نویسنده را آشکارا درمی‌یابی. سیدحسن رضوی با نوشتن چنین اثر تاریخی، خودش را عاشقانه به تاریخ جزیره خارگ پیوند زده است.



طبیعت بی همتایی تنگ‌جیز دیگر بکر نیست

سروش شادمان – (مهندس الکترونیک و برق شناورهای دریایی)، بوشهر



دره‌ی باستانی «تنگ جیز» با کوه سر به فلک کشیده با پیشینه ای به بلندای تاریخ، راوی روزگار دیرین نیاکان بوده و نشان از پیشینه ی مردم روستاها، دهستان ها و شهرهای دشت خشت است. مردم دهستان بُورِکی که از دیگر شهروندان دشت به این تنگ نزدیک تَر هستند از دیرباز در این کوه زندگی کرده، با کشت گندم در «گودکُنار» و دامداری در آن‌جا گذران روزگار داشته‌اند.

این کوه با آثار باستانی برجای مانده از روزگار ساسانیان با پله‌های تراشیده در دل کوه، حوضچه یکپارچه سنگی، جوی آب و آسیاب سنگی گویی داستان‌های بیشماری در دل دارد که با لبی خاموش به ایفای نقش تئاتر سرگذشت خود می‌پردازد تا هر رهگذری را شیفته کرده و به تماشای خود وادار کند. نگارنده در سفری که پس از مدت ها به کوه و دره ی «تنگ جیز» دهستان بُورِکی در دشت خشت داشت شوربختانه چیزهایی دید که از روی ناآگاهی علمی نمای طبیعی و باستانی «تنگ جیز» را مخدوش کرده بود. این دل سوزی که آشکار است کینه ورزانه نیست، شوربختانه به آن‌جا آسیب جدی وارد کرده است.

کارهایی چون تغییر مسیر آب چشمه، سیمان کاری، درختکاری پای چشمه و ایجاد دبه های پلاستیکی بی شمار در مسیر چشمه و لوله‌کشی از دبه ها جهت آبیاری درختان و همچنین نصب پله های متعدد هیچ‌گونه همخوانی با بازسازی علمی و باستان شناسی با این دره تاریخی ندارد.



با دیدن این گونه بازسازی‌های غیرعلمی به یاد ضرب‌المثل دوستی خاله خرسه افتادم. نگارنده در آن‌جا بارها به دست‌اندرکاران ارجمند توضیح داد که هرگونه دستکاری در دره «تنگ جیز» و «باران زنی شاه نشین» نمای طبیعی این دره تاریخی را از میان خواهد برد و نباید سر از خود دست به کاری زد که به آن زیان جبران‌ناپذیر برساند.

هرگونه دستکاری هر چند هم دلسوزانه از دیدگاه باستان‌شناسی خلاف قانون بوده و جرم شناخته می شود. دگرگونی خودسرانه باعث آسیب به نمای طبیعی و تاریخی دره ای خواهد شد که نسل در نسل از نیاکان ما برجای مانده و نگهداری شده است. چراکه دگرگونی در مسیر چشمه از دیدگاه علمی باعث خشک شدن زه پایین دست می شود. در درازمدت نیز آب چشمه خشک خواهد شد. بنابراین کاشتن درخت در جایی که آن درخت به لحاظ طبیعی در آنجا رشد نکرده، باعث آسیب به گُل و گیاهان خودروی طبیعی پیرامون می‌شود. از سوی دیگر نصب بیش از اندازه پله و پل آهنی، نمای طبیعی و بکر آنجا را از ریخت انداخته و به آن زیان رسانده است.

نباید از یاد برد که آثار باستانی شناسنامه و نگاره‌ی نیاکان ماست. نمی بایست به گونه باغ شخصی با آن برخورد نمود و خودسرانه وارد عمل شد. وزارتخانه گسترده میراث فرهنگی پس برای چیست، چه کسی مجوز کار خودسرانه صادر کرده است؟ همان‌گونه که در فیلم کوتاه ساخته‌ی دوست هنرمند جناب کورش زارعی درباره کوهنوردان و گردشگران گروه سیمرغ سفر کرده به «تنگ جیز» گفته شد و در مقاله ای نیز دکتر محمود دهقانی از روی دلسوزی به نقل از خانمی فرهیخته از گروه سیمرغ شیراز آن گفتار را بازتاب داد «نه چیزی از طبیعت بردارید نه چیزی به آن اضافه کنید».

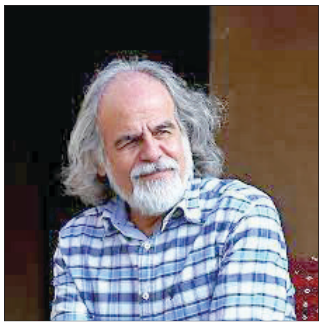
در کتاب «کُنارتخته و میراث تنگ جیز ساسانیان» نوشته دکتر محمود دهقانی درباره اشتباه دستکاری و بازسازی خود سرانه یکی از همشهریان خشتی در چندین دهه‌ی پیش اشاره شده که سیمان کاری در کِنار «شاه نشین باران زنی» کاری اشتباه بوده است. نه تنها ما مردم دشت خشت بلکه مردم سراسر ایران صاحبان اصلی این آثار برجا مانده باستانی هستند و همچون شناسنامه ملی خود می بایست از آن نگهداری کنیم.

بی گمان سرپرستان وزارتخانه بزرگ میراث فرهنگی که برای نگهداری از آثار باستانی تاسیس شده باید به فکر جلوگیری از دستکاری در «تنگ جیز» و موارد مشابه آن باشند. اما صد افسوس که میراث فرهنگی چشم بر هم بسته و کار درخور حالی تاکنون انجام نداده است. پیامد دستکاری بی‌رویه انسان در طبیعت در شمار کلان بسیار اسفناک است. مواردی چون آبخوست های پلاستیکی در اقیانوس‌ها، انحلال جنگل‌ها، اسیدی شدن منابع آب زمین، ویرانگری‌های گلخانه‌ای، انقراض‌گونه حیوانات کمیاب، فرسایش خاک و فرونشست زمین، آلودگی آب و هوا و بسیاری موارد دیگر سر برآورده که در مجال این گفتار نمی گنجد.

به هر روی همتی گسترده و جهان‌گیر با پشتوانه‌ی رسانه ها و بر پایه روشنگری همگانی در پاسداشت از طبیعت پیرامون و زمین، این مادر گیتی لازم است تا آیندگان ما را به دلیل بی تفاوتی و چشم بر هم فرو بستن از میراث و محیط زیست نکوهش نکنند.

لزوم یادگیری هنر زندگی

دکتر مصطفی ملکیان



هر انسانی باید، بسیار بیش و پیش از این که به رشته‌ی تحصیلی و شغل و حرفه‌اش بیندیشد، در این اندیشه کند که چه‌گونه راه و رسم زندگی خوب، خوش، و ارزشمند و معنادار را یاد بگیرد و به کار گیرد. پس از این که چندوچونِ یک زندگیِ خوب، خوش، و ارزشمند و معنادار را بخوبی و چنان‌که باید و شاید یاد گرفتیم، می‌فهمیم که برای چنین زندگی‌ای استقلال داشتن شرطِ لازم (و، البتّه، نه کافی) است؛ بخشی مهمّ از این استقلال، استقلالِ مادّی و مالی است؛ برای استقلالِ مادّی و مالی پول و ثروت لازم است؛ برای داشتنِ پول و ثروت در اکثرِ قریب به اتّفاقِ موارد باید درآمد داشت؛ برای داشتنِ درآمد شغل و حرفه لازم است؛ و برای داشتنِ شغل و حرفه تخصّص و خبرویّت در یک رشته‌یِ علمی یا فنّی یا هنری لازم است؛ پس، باید در یک رشته‌یِ علمی یا فنّی یا هنری تحصیلِ معرفت و مهارت کنیم. نهاد آموزش و پرورش (و نه فقط وزارتِ آموزش و پرورش) در کشورها و جوامع‌ای مانندِ کشور و جامعه‌یِ ما مطلقاً به ارزش و اهمّیّتِ یادگیریِ راه و رسم زندگی خوب، خوش، و ارزشمند، یعنی یادگیریِ هنرِ زندگی یا درسهای زندگی، وقوف ندارد و توجّه‌اش منحصراً معطوف به آموزش و پرورشِ کودکان، نوجوانان، و جوانان برایِ تصدّیِ یک شغل و حرفه است. به عبارتِ دیگر، انسانی که فرآیندِ این آموزش و پرورش را طیّ می‌کند در بهترین حالت فقط توانایی برعهده گرفتنِ یک شغل و حرفه را دارد؛ و جز این تقریباً هیچ نمی‌داند، و حال آن‌که داشتنِ شغل و حرفه فقط یکی از هزاران نیازِ هر یک از ما است. عجیب نیست که اینِ آموزش و پرورش تصدّیِ یک شغل و حرفه را نیازمندِ سال‌ها تحصیلِ معرفت و/یا مهارت می‌داند، ولی، نیک‌زیستن و نیک‌بودن، را محتاجِ هیچ معرفت یا مهارت‌ای نمی‌داند؟

درس‌هایِ زندگی یا هنرِ زندگی مجموعه‌یِ همه‌یِ آموزش‌ها و پرورش‌هایی است که هر کسی، در هر مکان، زمان، وضع و حال، برهه‌یِ تاریخی، جامعه، فرهنگ و تمدن، فارغ از نژاد، قومیّت، ملّیّت، جنسیّت، دین و مذهب، مکتب و مسلک و مشرب و مرام، و مرتبه‌یِ معلومات و مدارج و مدارکِ دانشگاهی، برای گذراندنِ یک زندگیِ مطلوب به آن محتاج است؛ یعنی مجموعه‌یِ همه‌یِ آموزش‌ها و پرورش‌های که شرطِ لازم و گریزناپذیرِ زندگیِ مطلوب است؛ و کیست که خواهان و جویایِ یک زندگیِ مطلوب نباشد؟

مشتی از خروارِ مطالبی که برایِ داشتنِ زندگیِ مطلوب دانستن‌شان لازم است عبارت‌اند از: ساختارِ موجودی که «انسان» نامیده می‌شود، چیست؟ کارکردِ انسان چیست؟ انسان چه نیازهایی دارد؟ سلسله مراتبِ نیازهایِ انسان، به لحاظِ اهمّیّت، کدام است؟ ربط و نسبتِ آدمی با خودش، با گروه‌هایِ اجتماعی و جامعه‌ای که در آن‌ها عضویّت دارد، با گروه‌هایِ اجتماعی و جوامعِ دیگر، با همه‌یِ همنوعان‌اش، و با کلِّ جهان چه‌گونه باید باشد؟ گستره و نیز محدودیّتِ دانایی و توانایی بشر تا کجا است؟ به سویِ ارضاءِ نیازها باید رفت یا به سویِ برآوردنِ خواسته‌ها؟ اصلاً، تفکیکِ خواسته از نیاز چه‌گونه امکان‌پذیر است؟ رویارویی درست با مرگ، تنهایی، مسؤلیّت و آزادی، و معنا و بیمعناییِ زندگی چه‌گونه است؟ آرامش، شادی، آشتی با خود، هماهنگیِ درونی، تعادل با محیط، و معناداریِ زندگی چه‌گونه به دست می‌آیند؟ ساختار و کارکردِ خویشاوندی، همکاری، دوستی، و عشق چه تفاوتهایی با یک‌دیگر دارند؟ تا چه حدّ باید در پیِ کسبِ ثروت، شهرت، قدرت، احترام، آب‌رو، محبوبیّت، و علمِ مَدرَسی و دانشگاهی بود (اگر اصلاً باید در پیِ این‌ها بود)؟ در پیِ کشفِ چه مجهولاتی باید رفت و چه مجهولاتی را میتوان یا باید به همان حالِ مجهولیّت‌شان باقی گذاشت؟ صدق/کذبِ باورهای خود، بجا/نابجا بودنِ احساسات، عواطف، و هیجاناتِ خود، و معقول/نامعقول بودنِ خواسته‌های خود را از کجا بفهمم؟

خودم را چه‌گونه بشناسم و به نقاطِ قوّت و ضعفِ خود چه‌گونه پی ببرم؟ خوشیِ زندگی چه ربط و نسبتی با خوبیِ زندگی دارد؟ آیا زندگی به زیستن‌اش می‌ارزد یا نه؟ چرا؟ هدفِ زندگی چه چیز یا چیزهایی باید باشد؟ چه‌گونه خویشتن‌داری و کفِّ‌نفس پیدا کنم؟ چه‌گونه دیگردوست و دیگرگزین شوم؟ چه‌گونه خودانگیخته و خودفرمان‌روا شوم؟ چرا باید زندگیِ اصیل داشته باشم؟ فرقِ عشق و دل‌بستگی چیست؟ آیا عشق و عقل واقعاً با یک‌دیگر تقابل و تعارض دارند؟ چرا؟ اگر بلی، به هنگام تعارضِ‌شان، جانبِ کدام را بگیرم؟ اعتماد به نفس خوب است یا بد؟ به چه معنا؟ فرقِ عزّتِ نفس با عُجب و خودشیفتگی چیست؟ آیا می‌توان برایِ جهان هیچ بود و برایِ خود همه چیز؟ چرا لزوماً به معرفتِ اخلاقیِ خودام عمل نمی‌کنم؟ چرا میانِ آرمان‌ها و اعمال‌ام این همه فاصله هست؟ امیدواری خوب است یا بد؟ خوش‌بینی به واقع‌بینی نزدیک‌تر است یا بدبینی؟ من بیشتر نسبت به وضع و حالِ خودام وظیفه و مسؤولیتِ اخلاقی دارم یا نسبت به وضع و حالِ دیگران؟ آیا، واقعاً، خوبی و بدی گم نمی‌شوند و، سرانجام، نیکان پاداش می‌گیرند و بدان کیفر می‌بینند؟ بر خودام سخت بگیرم یا آسان؟ خوددوستی نیک است یا بد؟ به چه معنا؟ چرا؟

من تا چه حدّ در قبالِ وضعِ جامعه‌ام مسؤولم؟ بهترین کار/کارهاییَ که برایِ همنوعانم می‌توانم انجام دهم کدام است؟ آیا همه‌یِ احساسات و هیجانات بداند یا پاره‌ای بد و پاره‌ای خوب‌اند یا همه خوب‌اند و فقط باید به متعلَّقِ درخور تعلّق بگیرند؟ اتّکاء به عقل تا چه حدّ مطلوب است؟ آیا، واقعاً، سؤالاتی از قبیلِ «ز کجا آمده‌ام؟»، «آمدن‌ام بهرِ چه بود؟»، و «به کجا می‌روم؟» سؤالاتِ مهمّی‌اند؟ یا صَرفِ وقت و نیرو و استعدادها و فرصت‌ها برای جواب‌گویی به آن‌ها بیفایده و عبث است؟ چه‌گونه هنرِ گوش دادن، هنرِ سخن گفتن، هنرِ نوشتن، و هنرِ خواندنَ بیاموزم؟ آیا کنشِ بی‌خواهش ممکن است یا نه؟ اگر بلی، آیا مطلوب است یا نه؟ چه خودفراموشی‌ای نیک است و چه خودفراموشی‌ای بد؟ آیا هرگونه عادت و خوگیری‌ای بد است یا نه؟ نظم ثابت داشتن، در زندگی، خوب است یا نه؟ آیا برایِ کار به فراغت نیاز داریم یا برای فراغت به کار نیازمند ایم؟ کدام یک از این دو اصل است و کدام یک فرع؟

در کلِّ دورانِ تحصیلات‌مان، برایِ تصدّیِ یک شغل و حرفه، تقریباً به هیچ یک از این پرسش‌ها و امثال و نظائرِ آن‌ها پاسخی داده نمی‌شود. آموزش و پرورش معطوف به هنرِ زندگی، برعکس، تا به این پرسش‌ها پاسخی ندهد به تعلیم و تربیت در حوزه‌یِ شغل و حرفه نمی‌پردازد.

(گفت و گوی روزنامه اعتماد با مصطفی ملکیان با عنوان «اصلاح فرهنگ و دگرگونی های پایدار»)

کتابخانه عمومی گناوه فاقد فضای مناسب و منابع است

رییس اداره کتابخانه‌های عمومی گناوه اظهار کرد: یکی از مشکلات کتابخانه عمومی این بندر فقدان فضای سبز مناسب و منابع کتاب است.

به گزارش ایرنا، صادق خدری اظهار کرد: فضا و مبلمان محیطی های عمومی از جمله کتابخانه نقش مهمی در جذب مخاطب و مراجعه کننده دارد.

وی افزود: باتوجه به اینکه یکی از نیازمندی‌های کتابخانه‌های عمومی در شهرستان منابع بروز و مطابق با سلیقه مراجعه کنندگان است انتظار می رود که جهت خرید کتاب مناسب کمک شود.

۱۸ اسفند، روز شمال شهر بوشهر!

از سال ۸۷ روز بوشهر به صورت رسمی در تقویم شورا و شهرداری بوشهر ثبت شده و هر ساله برنامه‌های مختلفی در سطح مرکز شهر بوشهر به همین مناسبت برگزار می‌شود و از سال آینده در تقویم ملی کشور هم رسما گنجانده می‌شود.

نکته قابل تأمل و تأسف‌بار این است که اعضا شورای شهر بوشهر و جناب شهردار و مدیران شهرداری به بخش بزرگ جنوبی شهر بوشهر هیچ توجهی نداشته و تمام مراسمات را در یک محدوده خاص در بخش شمالی شهر برگزار کرده‌اند.

این در صورتی است که از لحاظ قدمت بخش جنوبی تاریخ چندین هزار ساله‌ای دارد که نه تنها در شهر بوشهر بلکه در استان و کشور به دوره باستان برمی‌گردد.

از گورستان شغاب گرفته تا قلعه ریشهر از امامزاده عبدالمهیمن گرفته تا مقبره شهید شیخ حسین‌خان چاهکوتاهی و از منطقه هزارمردان لیان گرفته تا شهر باستانی بیدشهر در هلیله و البته ده‌ها مکان مهم و تاریخی دیگر.

حالا باید این پرسش اساسی را از متولیان برگزاری روز بوشهر داشت که آیا این مناطق در گستره شهر بوشهر قرار ندارد و آیا شعاع شهر بوشهر از میدون باسیدون است تا پرچم روبروی شهرداری؟

آیا شهروندان مناطق جنوبی شهر بوشهر حق شادی و سهیم بودن در این روز ملی ندارند؟/ ایران‌دید

هفته فیلم بوشهر به ایستگاه پایانی رسید



دبیر اجرایی سومین دوره هفته فیلم بوشهر گفت: سومین دوره این رویداد که با هدف نمایش فیلم‌های سینماگران بوشهری و گفتگو درباره فیلم‌ها با حضور فیلمسازان اجرا شده به ایستگاه پایانی خود رسید.

حسین مظفری در گفت و گو با ایرنا اظهار کرد: در این رویداد که به مدت پنج روز برگزار شد، آثار شاخصی از فیلم سازان شهر بوشهر پخش شد که برخی از فیلم‌های این رویداد برای نخستین بار اکران عمومی شده است. وی بیان کرد: پنج فیلم اکران شده در این جشنواره با محوریت بوشهر و زیست، اقلیم و فرهنگ بومی جنوب کشور انجام شده و نشانگر ردپای قوی دغدغه های فرهنگی در آثار هنرمندان بوشهری است.

دبیر اجرایی سومین دوره هفته فیلم بوشهر با اشاره به آثار پخش شده در این رویداد گفت: فیلم های «بی بی مریم» اثر زینب عربی، «صبح روز آخر» اثر احسان احمدزاده، «نفس» اثر جواد غلام نژاد جبری، «سبالو» اثر محسن نساوند و «ژرمانسیکا» اثر رامتین بالف از جمله فیلم های اکران شده در این جشنواره بوده است.

وی عنوان کرد: حضور چند کارگردان فیلم اولی در کنار هنرمندان پیشکسوت و برنده جشنواره های بین المللی، هفته فیلم بوشهر را به محلی برای داد و ستد فرهنگی و انتقال تجربه تبدیل کرده است.

مظفری یادآور شد: این رویداد هنر بیشتر با هدف توجه به سینمای بوشهر و سینماگران این دیار و تکریم پیشکسوتان و فعالان حوزه‌های مختلف سینمای بوشهر به اجرا درآمد. مراسم اختتامیه سومین دوره هفته فیلم بوشهر در هتل ژرمانسیکا و با تجلیل از حیات هنری استاد غلامحسین بارونی برگزار شد.

گفتنی است هفته فیلم بوشهر با هدف بزرگداشت ۱۸ اسفندماه روز ملی بوشهر به اجرا درآمده است.

بمناسبت فرا رسیدن سال نو (۱۴۰۳)

استقبال از عید نوروز باستانی در بوشهر

حسین شادکامی



گل اومد، بهار اومد، میرم به صحرا / عید اومد بهار اومد من از تو دورم

استقبال از عید نوروز باستانی برای ما که از گذر نوجوانی به جوانی وارد می‌شدیم، به حس حالی دیگه‌ای داشت انگار که یهویی چند سال بزرگتر شدیم و مسیر زندگی دیگه کسی برایمان انتخاب نمی کرد و اولین استقلال و آزادی فکری خود را لمس می کردیم.

از ۱۵ اسفند رسم بر این بود که با هدیه دادن کارت پستال به همدیگه خبر رسیدن سال نو را به هم تبریک بگیم. خرید کارت پستال‌هایی از بناهای تاریخی (تخت جمشید، سی وسه پل، مسجد وکیل، مسجد گوهرشاد، عالی قاپو، پل ورسای، بازار وکیل، دروازه قرآن) و آرامگاه بزرگان ومشاهیر (فردوسی، سعدی، حافظ، خیام، رودکی، عطار) و سایر مناظر و شهرهای دیدنی دنیا از فروشگاه حسین دهدار نبش خیابان لیان غربی، برای هدیه به معلمان و دوستان که پشتش می‌نوشتیم «فرارسیدن سال نو به شما و خانواده تبریک عرض می‌نمائیم» و امضا کرده و توی پاکت نامه می‌گذاشتیم، یا پست می کردیم و یا دستی می‌دادیم، که این ارتباط بین هم کلاسی ها دو سویه بود.

در انتخاب رنگ و نوع (کفش، شلوار، پیراهن و جاکت بهاره) که بقولی سی خومونِ مردی شده بودیم، خودمان خرید می کردیم و مرحله‌ای از تحولی نوین در این ایام بود. قبلاً نوروز به نوروز یک سال بزرگتر می شدیم، ولی در این نوروز حسابی چند پله بزرگتر شدیم. دیگر



کلاس رفتاری ما در حد فستیوال لوله غرابی و نشستن روی صندلی چرخ فلک گرگو و گاری سواری و شکستن تخم مرغ نبود. هم سن و سال‌های ما بازی‌های تاس و تردستی‌هایی که با پاسور و تک خال گرفتن بود و تیراندازی با تفنگ بادی سوزنی (تنگسه‌ای) و ما تماشاگه بچه هایی بودیم که با چه شور و شوقی، با انواع لباس‌های رنگ وارنگ به دور خود می‌چرخیدند و شاد بودند. در اذهان خاطره‌های بچگی، درون ما را زنده می کردند.

در تعطیلات عید نوروز با دوستان و همکلاسی‌های‌مان، ظهرها به سینما فانوس و بعدازظهر کنار ساحل دریا قدم می‌زدیم و عکس یادگاری از کشتی رافائل گرفتن و کافه نگرو رفتن و کیک و بستنی و یا آب هویج بستنی خوردن، به جای کافه پالوده حیدرک و شام نیز ساندویچی گبگو تو ششم بهمن و یا ساندویچ دروازه سر میدون و پاتوق حسین آقا، به جای سمبوسه و پکورای علی پکورایی که تغییر در خوردنی‌ها با دوستان، سبک زندگی را رنگی دیگر داده بود. از دیگر نشانه‌های استقلال، داشتن کیف پولی بود که اسکناس‌های خشک جاسازی شده بود. مهمانان نوروزی با برافراشتن چادرها در کنار سواحل و پارک ها، شلوغی شهر از مسافران بوشهر را به یک شهر توریستی و جذاب مبدل می‌ساخت و شهر چهره شاداب و رنگ تازه‌ای به خود می گرفت. دید و بازدیدهای شبانه از همسایه ها و آشنایان یک نگاه نو در ما احساس می کرد و این بلوغ رشد فکری به ما اجازه بودن در جوار سایر جوانان دیگر را می داد که خودباوری را درون‌مان تقویت می‌ساخت و آینده‌نگری در ذهنمان ترسیم می‌کرد. نوروز سلطانی برای‌مان تداعی رشد و شکوفایی جوانی در وجودمان بود و معنای شعر وشعور همیشگی ایام نوروز که با آهنگ و همنوایی:

گل اومد بهار اومد، می‌رم به صحرا عاشق صحرائیم بی نصیب و تنها

دلبر مه پیکر گردن بلورم

گر بیام از این سفر ای گل عذارم / از سفر طوق طلا برات بیارم

از چمن‌ها گر گذشتی، یاد ما کن / گر شنیدی سرگذشتی، یاد ما کن

تازه برایمان مفهوم پیدا می کرد و چهره دگرگون شدن و تغییر در وجودمان موج می‌زد و فهم عشق و عاشقی در قلب‌مان تبلور و جوانه کرده بود و خود را برای آینده با سرنوشتی جدید آماده می‌ساختیم، تا سرگذشتی که پیش‌رو داریم را تجربه کنیم. نوروز بر همه پیروز.

ای دنیا محسن قلندرپور هم رفت...

درگذشت پیشکسوت فوتبال بوشهر



مهدی صالحی‌زاده: چقدر سخت است باور این حقیقت که محسن دوست داشتنی دیگر میان ما نیست. نمونه کامل تعصب در میان بازیکنان باشگاه دریانوردان (قدس) و یار وفادار باشگاه دریانوردان پس از بازنشستگی و پیشکسوتی، که بدون ادعا که سال‌ها در فعالیت باشگاه در رشته فوتبال فوتسال وفوتبال ساحلی همیشه وبا خلوص نیت و بدون منت خدمات بزرگی نسبت به باشگاه انجام داد و قدر مسلم حق زیادی به گردن چند نسل از بازیکنان این باشگاه و حتی بازیکنان ملی پوش ساحلی دارد.



تسلیت به بازماندگان خداوند بیامرزدش روحش شاد و یادش گرامی.

ماهی‌گیری همراه با ترس و لرز

محمد ابراهیم فولادی



سال ۱۳۶۳ هجری شمسی بود. به اتفاق دو ملوان دیگر جهت دسترنج خود و معاش روزگار اقدام به خرید یک قایق موتوری نمودیم که قیمت آن قایق همراه با موتور ۴۰ اسب تواتسا که سه سال پیش اوشار شده بود مبلغ ۴۰ هزار تومان بود.

قایق در اسکله بندرگاه پهلو گرفته بود و موتور آن همراه با ماشین سواری به منزل حمل می‌شد.

در یکی از روزهای آخر پاییز که پیش بینی می‌شد سه روز دیگر هوا خوار است، تصمیم به صید در دریا گرفتیم. هوا خوار شد، ظهر یکشنبه ماچله آماده کردیم که شامل مقداری نان و دمپخت میگو بود و به سوی بندرگاه حرکت کردیم. در راه علاوه بر رانندگی به وزش باد و درختان و ابرها می‌نگریستم و هوا را رصد می‌کردم. به بندرگاه رسیدیم ساعت ۵ بعدازظهر بود، هوا خوار کمی اون طرف‌تر چند تکه ابر سیاه در آسمان نمایان بود، مرتب به ابرها خیره می‌شدم و کار آماده سازی قایق هم از نصب موتور و باز کردن گسل و لنگر بستن موتور به قایق را انجام می‌دادم. هوا رو به سردی می‌رفت، تعدادی از قایق‌ها به صید رفته بودند، دو ملوان قایق کنار اسکله، نیم نگاهی به آسمان و ابرها داشتند.

بالاخره همراه با دو ملوان به نام جلال و اسماعیل دل به دریا زدیم، محل صید مونگوف روبروی اسکله بندر عامری تنگستان بود که آن‌جا همیشه صیادان روزی خیر و برکتی داشتند.

پس از ۳۰ دقیقه روی دریا بالاخره به محل صید که همان منگوف دریایی بود، رسیدیم. به غروب نزدیک می‌شدیم. حالا باید قایق در یک جای مناسب لنگر می‌شد. شخته که مانند شاقول بنایی است و بند ۲۰متری نازک هم داشت به دریا انداختم تا یک جای خوب جهت صید که اونجا بین شلی و گساری بود پیدا کنم.

بالاخره با اندازه‌گیری، قایق در یک جای مناسب قرار گرفت و گفتم همین جا لنگر بیندازیم.

حالا نیم ساعت تا غروب آفتاب مانده بود و قایق وسط دریا و فقط کوه‌های اطراف عامری مشخص بودند و دیگر هیچ چیز نمایان نبود. ما سریع سه نوع طعمه که شامل ماهی گواف میگو و خساک بود کنجه کردیم، و شروع به صید کردیم. نزدیک ۱۰ قایق پیش هم بودیم، در اولین قلاب هایی که به آب انداخته می‌شد انواع ماهی‌های صبیتی، شوریده و بالول و شوم می گرفتیم. حسابی مشغول صید شده بودیم و هر کدام نزدیک به نیم باسکت ماهی گرفتیم.

کم کم هوا تاریک می‌شد، نگاهی به آسمان انداختم، دید ابرها بالا آمده و چلچل باد قوس شروع وزیدن می‌کند. در این چهار ساعت حسابی ماهی رو کرده بود و باسکت‌هایمان داشت پر می‌شد. دیدم ابر سیاهی از روی کوه‌های عامری بالا می‌آید، یکباره گفتم جلال لنگر بکش که اوضاع خیلی پسن. باد قوس قوس، اون هم بادی که از مطاف می‌آمد.

قایق‌های دیگر هم گفتند جمع کنیم. در این بین یکی از ملوانان گفت ماهی رو کرده بزار صید کنیم که با عصبانیت گفتم من می دانم یا تو. لنگر بکش. همه قایق‌ها لنگر کشیدند و در حال حرکت بودند. جلال هرچی می کرد لنگر بالا نمی‌آمد، سکان قایق را به صورت دایره ۳۰ متری دور لنگر چرخاندم تا یکباره لنگر آزاد شد، لنگر پشت گسار گیر کرده بود و با مکافات زیاد آن را آزاد کردیم و حرکت کردیم به سوی ساحل، در این هوای طوفانی قایق بالا و پایین می‌رفت. با تجربه‌ای که داشتم قایق را سوار موج‌ها می‌کردم و به سوی ساحل می‌رفتیم. گاهی قایق یک متر یا دو متر بالا و پایین می‌شد، دیگر امیدی به زنده ماندن نبود و ملوانان دست به طرف آسمان دراز می‌کردند که خوشبختانه اسکله بندرگاه نمایان شد. اما وارد اسکله شدن هم تجربه می‌خواست، سنگینی قایق را یک طرف قرار دادیم و قایق وارد اسکله شد. در این هنگام صورت‌ها که رنگ پریده و چهره‌ها ترسیده بود، به حالت عادی درآمد.

یک گروهبان دوم که نگهبان بود گفت چرا حالا ساعت دوازده شب برگشتید؟ گفتیم مگر تشخیص هوا نمی‌دهی؟ تا معلوم شد این درجه‌دار اهل شهر اراک است و از دریا و دریانوردی چیزی نمی‌داند. بالاخره این سفر دریایی با مشقت و سختی پایان یافت.



nasimjonoub.com

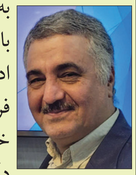
نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر یونس قیصی‌زاده
دبیر هئیت تحریریه: نسیم فقیه
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

مکتب بوشهر درادبیات داستانی ایران



به مناسبت روز بوشهر جلسه‌ای با عنوان نظریه پردازی پیرامون ادبیات داستانی بوشهر در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه خلیج فارس بوشهر برگزار شد. دکتر حمید اسدپور سخنران این جلسه بود و دکتر بشیر علوی از دانشگاه فرهنگیان و دکتر لیلا رضایی از دانشگاه خلیج فارس به عنوان نقدکنندگان این سخنرانی حضور داشتند. دکتر عبدالمحمد موحد نیز دبیر جلسه بود.

دکتر اسدپور با بیان شاخصه‌ها و نیز تبیین ویژگی‌های داستان نویسی در بوشهر گفت: مکتب داستان نویسی بوشهر مکتبی متمایز و پیشرو در ادبیات داستانی ایران است و قرار دادن آن تحت عنوان مبهم مکتب جنوب غیر منصفانه است و دقیق نیست..

وی ادامه داد که این ایده که بوشهردارای مکتب متمایز و مستقل در ادبیات داستانی ایران است را در سال ۱۳۹۷ مطرح کرده وآن را در قالب کتابی در سال ۱۳۹۸ به مدیریت وقت حوزه هنری بوشهر برای انتشار تحویل داده است که متاسفانه علیرغم داوری نزد صاحبان نظر در این حوزه و اخذ تاییدیه‌های آنان، هنوز از طرف حوزه هنری در جهت چاپ این کتاب که عنوان آن مکتب بوشهر می‌باشد اقدامی نشده است.

دکتر اسدپور به بیان دلایل خود برای طرح مکتب بوشهر در ادبیات داستانی و متمایز بودن آن از سایر مکتب‌های موجود در زمینه ادبیات داستانی شده پرداخت و سپس ویژگی‌های مکتب بوشهر در ادبیات داستانی را برشمرد.

بعد از وی، ناقدان ضمن بیان نقطه نظرات خویش و طرح پرسش‌هایی بر لزوم تفکیک مکتب بوشهر در داستان نویسی از مکتب جنوب تاکید کردند.

در ادامه حاضران به طرح پرسش‌های خود پرداختند.

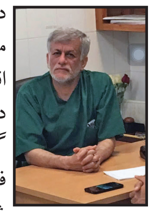
در پایان دکتر اسدپور با ذکر این نکته که ماباید به شکل عقلایی و منطقی به تبیین ابعاد تاریخی وفرهنگی استان بوشهر پرداخته و به نوعی برند سازی کنیم، گفت مکتب بوشهر در ادبیات داستانی یک برند و نشان غنی و استثنایی به شمار می‌رود و سرمایه‌های وزین ادبیات داستانی ایران به این مکتب جریان ساز تعلق دارند.

دکتر اسدپور با بیان اینکه تاریخ، جغرافیا، اقتصاد و معیشت، مناسبات اجتماعی، سنت و آئین‌های مخصوص در کنار بازرگانی و دریانوردی از جمله عوامل موثر بر ظهور و تداوم مکتب بوشهر در داستان نویسی است افزود: تنوع در سبک و گستردگی موضوعات مطرح شده در داستانهای این مکتب به همراه شیوه‌های گوناگون بیان و روایت داستان از جمله خصوصیات بارز این مکتب است. مکتب بوشهر در داستان نویسی مکتبی برابری خواه و جامعه‌گرا می‌باشد که بازتاب روزگار و درد و رنج و شادی‌های مردم این خطه است. در ادامه وی به بیان ویژگی‌ها و معرفی نمایندگان این مکتب پرداخته و آن را مکتبی پیشرو در ادبیات داستانی ایران برشمرد و داستان نویسان مکتب بوشهر را دارای رسالتی مترقیانه در جهت انعکاس وجدان عمومی جامعه دانست و تاکید کرد که در بوشهر برند و مکتب معتبر و ممتازی در حوزه داستان نویسی و شعر ایران زمین است.

نگاهی به تبعیض‌های درمانی در کشور

به بهانه کلنگ زنی بیمارستان نفت در شیراز

دکتر عبدالرحیم مهرور - متخصص بیهوشی بوشهر



در گوشه گوشه ایران امروزی متاسفانه سیستم رانتی، مافیای اقتصادی و بساز و بنداز کارایی دارد: از کانت تا رانت، از بوس گرفته تا بورس، از اختلاس تا فرار به کانادا، از گیسو بلندها تا شاسی بلندها، از راننده تاکسی تا پزشک بوتاکسی، از خودرو گرفته تا مسکن و لوازم خانگی، خلاصه همه و همه در حیطه و ید قدرت رانت و مافیا اقتصادی است. اما در وادی درمان هرگز باورم نمی‌شد که در دولت سید محرومان اینگونه رانت و مافیا از حلقوم مردم جنوب بخصوص بوشهر بیمارستان ربایی کنند!

ماه گذشته با همکاری دولت و بدستور وزیر شیرازی نفت (اوجی) کلنگ زنی بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی در شهر محروم شیراز زده شد!

شیرازی که در پزشکی و سلامت بعد از تهران قطب اول طبابت است آن هم با امکانات درمانی وسیع و طویل از جمله تخت بیمارستانی بی‌شمار، اما در جنوب به خصوص استان محروم بوشهر که در کمبود تخت های بیمارستانی‌اش مصیبت اندر مصیبت است، بگونه ای که برای بستری بیماران اورژانس مردم مثل رانده شدگان جنگ یا زندانیان، باید ساعت‌ها و در مواردی روزها در حیاط بیمارستان در انتظار باشند تا ابتدا تخت اکسترای غیراستانداردی بنام برانکارد در اختیارشان قرار گیرد که خود باعث می‌شود تا بعضی از بیماران تلف شوند هر چند که نباید از زحمات پرستاران و پزشکان پر توان این بخش‌ها غافل شد اما فشارهای روحی و روانی به مردم استان به گونه‌ایست که دیگر جایی برای تحمل این گونه تبعیض‌ها آن هم از دولتی که خود را حامی محرومان می‌داند نمانده است!

حال مگر می‌شود روی دریایی از گنج‌های متنوع نفت و گاز و شیلات و انرژی اتمی و نخیلات زندگی کنیم و نکبت‌ها و آلودگی‌هایش از آن مردم نجیب جنوب باشد ولی خوشی‌ها و رانت‌های جیب پر کنش برای دیگران باشد؟ راستی این چه عدالت فریبنده‌ایست که همیشه در شعارهای دولت مردان نهفته است!

مگر می‌شود درآمدهای کلان هزاران هزار میلیاردی برای رفاه و آسایش استان‌های بزرگ کشور هزینه شود ولی رنج‌ها، آلودگی‌ها و بیماری‌هایش (سرطان‌های خونی و تنفسی) برای مردمان جنوب باشد!

در حالی که تنها بیمارستان دانشگاهی مرکز استان بوشهر بخاطر کمبود بودجه بصورت قطره چکانی خود گردان اداره می‌شود و موجب تاخیر یکساله در پرداخت حق‌الزحمه پرسنل و پزشکان شده



است، آیا سزاوار است بودجه‌های اضافی نفت را در مناطق رانتی هزینه کرد؟ و با توجه به این که بیش از ۱۰۰ هزار نفر فقط در استان بوشهر در ۲۹ مجتمع پتروشیمی و ۱۳ پالایشگاه ۲۴ ساعته چرخ اقتصاد کشور را می‌چرخانند و حدود یک و نیم میلیون نفر از مردمان شریف استان بوشهر، از آلودگی‌های این مناطق زرخیز رنج می‌برند آن هم بدون پرداخت حق آلایندگی!

البته ناگفته نماند وزارت نفت چند سال قبل یک دستگاه MRI وارد استان نمود و یک بیمارستان نیمه فعال با تجهیزات قدیمی نامرغوب هم در شهرستان جم مرز استان فارس و بوشهر دارد که به علت کمبود پرسنل و مکان نامناسب، بیشتر بیماران سرپایی را درمان می‌کند و بیماران با ریسک خطر بالا را به مرکز استان ارجاع می‌دهد، اما اکنون بیمارستان لوکسش را در شیراز کلنگ زنی کرده است!

بزرگداشت روز بوشهر از طرف انجمن بوشهری‌های مقیم تهران



روز جمعه ۱۸ اسفند، مراسم بزرگداشت روز بوشهر و تجلیل از اعضای برجسته انجمن شادروانان مهدی علوی و پرویز هوشیار، در سالن گردهم پارک شقایق سعادت آباد تهران برگزار شد. سنج و دمام آغاز گر برنامه بود که توجه حاضران در مراسم را به خود جلب کرد. مراسم با سخنرانی شیخیانی شروع شد و با صحبت‌های خانم علوی ادامه یافت. سپس کشاورز عضو دشتستانی انجمن، از ویژگی انجمن گفت واز شادروانان علوی و هوشیار تجلیل کرد. کلیپی از چگونگی انتقال و نصب اولین دستگاه چاپ در بوشهر از زبان شادروان علوی پحش شد و بعد ازآن کلیپی دیگردر شرح فعالیت های شادروان پرویز هوشیار که توسط رحمان برزگر تولید شده بود همزمان با نوازندگی گروه هامون هوشیار (به یاد پدر) پخش شد.

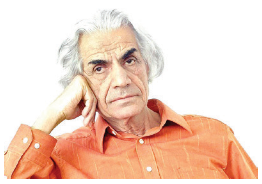
سپس گروه موسیقی میرشکاری، ملودی ویژن را با ترانه‌هایی باگویش بوشهری اجرا کردند.

در ادامه برنامه با واگویی خاطراتی از شادروان پرویز هوشیار از زبان خواهرش زیبا هوشیار دنبال شد، تا نوبت به جولایی رسید که در سخنانی شرح جگونگی تشکیل انجمن را بیان کرد. شعر خوانی رکنی و باستی به خیام خوانی گروه میرشکاری ختم شد. همراهی حاضرین با گروه موسیقی، همه را به وجد آورد بود.

چاپ شعری از استاد باباچاهی در امریکا

شعری از استاد باباچاهی ترجمه و در مجله دوسالانه Circumference در امریکا به چاپ رسید. در این مجله تعدادی از شاعران دنیا به زبان خودشان شعر دارند. این شعر استاد باباچاهی توسط مرجان مدرس، ترجمه شده است.

همین هیچ‌ها
علی باباچاهی



گیج »هیچ«های خودش شده بود
دور تا دورش را گرفته بودند همین هیچ‌ها
هیچ‌های پروانه‌ای / پرستویی
هیچ‌های برفی که مدرسه ها تعطیل نمی‌شود
اولین بار که دیدمش هیچ هیچ بود
هیچ هیچ / بهتر از هیچ است
مرا که دید پا نگذاشت به فرار
روی هیچ شرط بست،
آنقدر باخت که هر چه برد / فقط هیچ بود
دور تا دور مرا گرچه گرفته‌اند همین هیچ ها
آنقدر برد که هرچه باخت / فقط هیچ بود
بعداً نیز
قفل نکرد اتاق را به روی خودش
پرستوها می‌آمدند / می‌رفتند
کلمات خیس /برهنه می‌شدند سرما می‌خوردند
هیچ ها معاشقه می‌کردند با هم
و هیچ ها معاشقه می‌کردند با هم

These Nothings
He’d been puzzled by his own “nothing”s
He’d been encircled by these nothings
Butterfly-like nothings   Swallow-like nothings
Snowy nothings by which the schools don’t get closed
She was entirely nothing when I first saw her
Entirely nothing   Is better than nothing
The time she saw me, she didn’t abscond
But bet on nothing,
He lost so much that whatever he won
It was merely nothing
He’s been encircled by these nothings
He won so much that whatever he lost
It was merely nothing
Afterwards
He didn’t lock himself in the room
Swallows would come   would go
The wet words   would get naked get cold
The nothings were making love with each other
I bid them to fling me into desert   into sea
And the nothings were making love with each other.

By Ali Babachahi
Translated by Marjan Modarres Sabzevari
Published in Circumference